

تأثیر رقابت امنیتی ایران با عربستان و امارات در حوزه باب‌المندب بر زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس مسعود حیدری نکو^۱، سعید شکوهی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۳۰

چکیده:

منطقه خلیج فارس به دلیل منابع عظیم انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکی خود، از مناطق مهم و استراتژیک جهان به شمار می‌رود. تنگه باب‌المندب نیز یک کانون تجاری حیاتی است که بین شبه‌جزیره عربستان و شاخ آفریقا قرار دارد. این موقعیت باعث شده بازیگران متعددی در این منطقه حضور یابند و رقابت‌های امنیتی پیچیده‌ای شکل گیرد که بر زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس و رقابت‌های ایران، عربستان و امارات تأثیر گذاشته است. این پژوهش با روش تبیینی به این پرسش پاسخ می‌دهد که رقابت امنیتی ایران، عربستان و امارات در باب‌المندب چه تأثیری بر رقابت‌های آنان در خلیج فارس داشته است؟ برای بررسی این رقابت‌ها، از چارچوب نظری مجموعه امنیتی بوزان استفاده شده است. اختلافات سیاسی، رقابت‌های تسلیحاتی و ایدئولوژیک در باب‌المندب از موانع امنیت پایدار در منطقه محسوب می‌شوند. آمریکا نیز به‌عنوان بازیگر فرا منطقه‌ای، مانع توسعه همکاری‌ها شده و به خصومت‌ها افزوده است. فرضیه اصلی این است که رقابت ایران با عربستان و امارات در باب‌المندب منجر به شکل‌گیری یک پیوستار امنیتی بین این منطقه و خلیج فارس شده و الگوهای دوستی و دشمنی را تحت تأثیر قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد تأمین امنیت آب راه‌ها، آزادی تجارت و جریان آزاد سرمایه برای کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای اهمیت زیادی دارد؛ بنابراین، بازیگران سعی در کنترل این منطقه استراتژیک دارند که با ارائه الگوی امنیتی مشارکتی و همکاری‌های چندبعدی، می‌توان به امنیت پایدار در خلیج فارس تحت اشراف بازیگران منطقه‌ای و بدون دخالت بیگانگان دست یافت.

واژگان اصلی: رقابت امنیتی، خلیج فارس، تنگه باب‌المندب، ایران، عربستان و امارات.

۱. دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

خلیج فارس و تنگه باب‌المندب از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان محسوب می‌شوند و اهمیت امنیت آن‌ها علاوه بر ابعاد منطقه‌ای دارای ابعاد بین‌المللی و فرا منطقه‌ای نیز است. مسائل مهمی مثل تروریسم و انرژی نیز به اهمیت این منطقه در بعد جهانی و بین‌المللی افزوده است. خلیج فارس به‌عنوان یک زیرمجموعه امنیتی منطقه‌ای است که عوامل مختلف، نوعی پیوستگی و وابستگی متقابل در حوزه‌های امنیتی میان کشورهای از جمله ایران، عربستان و امارات را به وجود آورده است.

از سوی دیگر تنگه باب‌المندب مهم‌ترین گذرگاه آبی جهان و کانون مهم تجاری است و دو منطقه شبه‌جزیره عربستان و شاخ آفریقا را به هم متصل می‌نماید. این تنگه استراتژیک بستر ساز حضور بازیگران متعددی است؛ زیرا عامل ژئوپلیتیک و جغرافیا، داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند و این عامل بیش از هر چیز در رابطه با ادراک‌ها و تصورات جغرافیایی شکل‌دهنده سیاست خارجی کشورهای آن منطقه جغرافیایی است. بر همین اساس، خلیج فارس و تنگه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک باب‌المندب، جایگاه برجسته‌ای در منطقه داشته و رقابت گسترده‌ای را بین کشورهای منطقه (ایران، عربستان، امارات) به وجود آورده است. کشورهای که دارای عمده‌ترین منابع انرژی محسوب می‌شوند و جهت دستیابی به کانال‌های ترانزیتی در تلاش هستند. همچنین اهمیت راهبردی اقتصادی و جغرافیایی این منطقه، منجر به تلاش قدرت‌های فرا منطقه‌ای (آمریکا و اسرائیل) به جهت به دست آوردن برگ برنده در این منطقه شده است.

با گسترش نفوذ جنبش انصار الله در یمن و تسلط روزافزون آن‌ها بر تنگه راهبردی باب‌المندب به‌واسطه بندر استراتژیک الحدیده، قدرت و نفوذ ایران در این منطقه مهم و استراتژیک تقویت گردیده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده است. این خود چشم‌اندازی قابل هشدار و رقابتی همه‌جانبه را برای قدرت‌های منطقه‌ای (عربستان، امارات) و فرا منطقه‌ای (آمریکا و اسرائیل و...) که از قدرت و نفوذ ایران در این منطقه نگران هستند به وجود آورده است. این رقابت فزاینده در تنگه باب‌المندب چالش‌های فراوانی را برای زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس به وجود آورده است. چالش‌هایی که به دلیل عوامل و مؤلفه‌های منطقه‌ای از جمله غالب بودن اختلافات بر دوستی و همکاری در روابط بین بازیگران منطقه‌ای و رویکردهای متفاوت هر کدام از آن‌ها از یک طرف و تأثیرات منفی متغیرهای فرا منطقه‌ای از سوی دیگر بیش‌ازپیش تشدید شده است؛ اما با وجود این موارد، همچنان شاهد وجود امنیت نسبی در منطقه بوده‌ایم که باتوجه‌به

وابستگی‌های امنیتی بین بازیگران منطقه‌ای، ایجاد امنیت پایدارتر از طریق تعاملات مشترک در قالب الگوی امنیت مشارکتی و مبتنی بر همکاری امکان‌پذیر می‌نماید.

از طرف دیگر، منطقه استراتژیک خاورمیانه از نظر مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، مذهبی، ملی، دینی و بین‌المللی بسیار پرتنش است. از این رو، توازن قدرت در تنگه باب‌المندب تأثیرات مهمی بر امنیت خلیج فارس دارد و می‌توان تنگه باب‌المندب را به دستگاه تنش سنج تشبیه نمود، به‌طوری‌که هرگاه اختلاف‌ها و تنش‌ها میان نیروهای بین‌المللی و منطقه‌ای در خلیج فارس بالا می‌گیرد، بازتاب آن در دریای سرخ به‌وضوح مشاهده می‌گردد و این خود یک رقابت امنیتی پیچیده‌ای را بر منطقه حاکم نموده است. بر همین اساس در مقاله حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که رقابت امنیتی بازیگران منطقه‌ای (ایران، عربستان، امارات) در باب‌المندب چه تأثیری بر منافع جمهوری اسلامی ایران در زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس داشته است؟

ماهیت این پژوهش از نوع تبیینی است. برای تبیین نحوه تأثیرگذاری متغیر مستقل بر متغیر وابسته ابتدا مسائل امنیتی در باب‌المندب و خلیج فارس با توجه به رویکرد ایران، عربستان و امارات بررسی شده؛ سپس با استفاده از چارچوب مفهومی مجموعه امنیتی منطقه‌ای باری بوزان، نقش این عناصر در افزایش یا کاهش درگیری‌های منطقه‌ای در زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس مورد واکاوی قرار گرفته است.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش تبیینی استفاده می‌شود. مطالعه تبیینی برای به دست آوردن اطلاعات در مورد ارتباط میان علل و نتایج حاصل از شواهد است. همچنین روش کتابخانه‌ای با رویکرد اسنادی در صورت لزوم و ابزار تحقیق شامل فیش‌برداری است. گردآوری داده‌ها از طریق اسناد و مدارک مکتوب علمی و پژوهشی مربوط به گذشته شامل کتاب‌ها، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها، گزارش ادبیات تحقیق و... بوده است.

پیشینه پژوهش

علی قاسمی (۱۳۹۱) مقاله‌ای با عنوان «ژئوپلیتیک تنگه هرمز و مزایای امنیتی و اقتصادی آن برای ایران» به این نتیجه رسیده که تنگه هرمز مانند کلید ورودی به دریای آزاد محسوب می‌شود و از اهمیت خاص امنیتی در سطح بین‌المللی برخوردار است، زیرا مهم‌ترین گلوگاه حمل و نقل نفت جهان

است و این اهمیت طی سال‌های آینده باوجود تلاش کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای انتقال نفت خود از راه‌های دیگر همچنان ادامه خواهد داشت. جواد قزلباش و همکاران (۱۳۹۶) مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساختار نظم امنیتی خلیج فارس در چارچوب روابط ایران و عربستان با تأکید بر نقش آمریکا در منطقه» بیان می‌دارد که حضور بازیگران منطقه‌ای با نیات گوناگون بر پیچیدگی ساختار امنیتی منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز افزوده است و این چالش‌ها به علت اهمیت ژئوپلیتیک خلیج فارس و ارتباط آن با حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و به‌ویژه امنیت و از سوی دیگر تعریف نظم امنیتی از دیرباز برای این منطقه وجود داشته است. علیرضا سمیعی اصفهانی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «ژئوپلیتیک هویت و تأثیر آن بر راهبرد امنیتی ایران و عربستان در بحران یمن» نتیجه می‌گیرد که راهبرد امنیتی ایران و عربستان که در قالب تلاش برای افزایش نفوذ منطقه‌ای و هم‌زمان با ایجاد توازن در برابر رقیب شکل گرفته است در مناطقی که از لحاظ مذهبی حالت شکننده‌ای دارند، باعث قطب‌بندی در این مناطق و جنگ سرد نوینی در منطقه خلیج فارس به‌خصوص یمن شده است. عبدالله مرادی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بی‌نظمی ساختاری و بی‌ثبات‌سازی‌ها در منطقه امنیتی خلیج فارس» در راستای تقابل با ایران، یک نظام امنیتی در خلیج فارس بدون وجود ایران به‌عنوان یک همسایه مهم و تأثیرگذار را غیرممکن می‌داند و راه‌حل بحران‌های امنیتی به وجود آمده در این منطقه استراتژیک را متوسل شدن به نیروی نظامی آمریکا نمی‌داند؛ زیرا چالش‌های امنیتی به شکلی متحول شده است که در هیچ جای دنیا ابزار نظامی کارایی ندارد. هلال الجمرا (۲۰۱۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «باب‌المندب گذرگاه دریای سرخ - خطرناک‌ترین تنگه جهان» بیان می‌دارد که هر سال میلیاردها دلار تجارت دریایی از این تنگه عبور می‌کند و بعد از ساخت کانال سوئز و افتتاح آن در سال ۱۸۶۹ پیوندی بین دریای سرخ و دریای مدیترانه ایجاد گردید که در نتیجه تنگه باب‌المندب از اهمیت بیشتری برخوردار شد و اکنون یکی از مهم‌ترین دروازه‌های حمل‌ونقل دریایی محسوب می‌شود.

سمیر هادی الشکری (۲۰۲۱) در مقاله درگیری سیاسی در یمن و تأثیر آن بر باب المندب اهمیت استراتژیک تنگه باب المندب را که یک گلوگاه دریایی حیاتی است، مورد بحث قرار می‌دهد، اما به عربستان سعودی، امارات متحده عربی، یا درگیری سیاسی در یمن اشاره‌ای نمی‌کند. خلاصه این

¹ Samir Hadi Al-Shukry

² The Political Conflict in Yemen and its Impact on Bab al-Mandab

مقاله این است که موقعیت استراتژیک یمن در تنگه باب المندب که یک گلوگاه دریایی حیاتی جهانی است، آن را به‌ویژه به دلیل نقش آن در زنجیره‌های تأمین انرژی جهانی به یک نقطه کانونی بااهمیت بین‌المللی تبدیل کرده است.

پیتر سالسبوری^۱ در سال ۲۰۱۵ در پژوهشی با عنوان «یمن و جنگ سرد ایران و عربستان سعودی»، بیان می‌دارد بحران و درگیری‌های یمن و نیز رقابت‌های در حال گسترش و پیچیده بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. پیتر سالسبوری بیان می‌دارد که برخی ریشه‌های درگیری‌ها و مناقشات بین کشورهای ایران و عربستان مربوط به حوادث داخلی یمن است. ازاین‌رو، توسعه اخیر حوثی‌ها در قلب یک حکومت سکولار ملی گر در یمن که تا حدودی بازتابی از یک ائتلاف جدید در مقابل ائتلاف عربستان سعودی است و نیز وجود اختلاف‌های تاریخی بین ایران و عربستان به‌عنوان رقیب، واکنش و توجه شورای همکاری خلیج فارس به گسترش و ادامه جنبش حوثی‌ها بر پیچیدگی ابعاد بحران یمن افزوده است. در آخر وی معتقد است که اگر یمن بخواهد به مرتبه‌ای از امنیت و ثبات برگردد و از لحاظ جغرافیایی دست‌نخورده باقی بماند، باید به مصالحه‌ای دست پیدا کند که نیازهای بازیگران داخلی را تأمین نماید.

یحیی کوشایما و شیاولونگ زو^۲ (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان تحلیلی از اهمیت ژئواستراتژیک یمن و رقابت عربستان و ایران برای هژمونی منطقه‌ای بیان می‌کنند که موقعیت جغرافیایی یمن اهمیت بسیاری دارد، زیرا مزایای استراتژیک، سیاسی و اقتصادی مختلفی را برای ذینفعان منطقه‌ای و بین‌المللی با منافع رقابتی ارائه می‌دهد. موقعیت یمن در دریای عرب، خلیج عدن، دریای سرخ و سایر جزایر استراتژیک، به آن نقطه برتری مستقیم در تنگه باب المندب می‌دهد که به‌عنوان دروازه اصلی اتصال اقیانوس هند و دریای عرب به دریای مدیترانه عمل می‌کند و در نتیجه مسیرهای اصلی تجاری و نفتی بین شرق و غرب را کنترل می‌کند. در نتیجه، یمن به میدان نبرد قدرت‌های منطقه‌ای رقیب تبدیل شده است که به دنبال تأکید بر تسلط خود هستند. عربستان سعودی و ایران برای کنترل موقعیت استراتژیک یمن برای تحکیم نفوذ و برتری منطقه‌ای خود رقابت کرده‌اند. این مقاله به

¹ Peter Salisbury

² Yemen and the Saudi-Iranian 'Cold War', Middle East and North Africa Programme, february 2015'

³ Yahya Koshaimah and Xiaolong Zou

⁴ An Analysis of Yemen's Geostrategic Significance and Saudi-Iranian Competition for Regional Hegemony

بررسی اهمیت استراتژیک یمن و بلندپروازی‌های عربستان سعودی و ایران که دخالت آن‌ها در یمن را توجیه می‌کند، می‌پردازد.

کجتیل سلویک^۱ (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «جنگ در یمن: از دیدگاه ایران»^۲ به بررسی نقش ایران در مناقشات و درگیری‌های منطقه‌ای از قبیل جنگ در یمن پرداخته است. نویسنده مقاله بیان می‌دارد که عربستان سعودی، جنگ در یمن را برای مبارزه با توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران می‌داند؛ همچنین این مقاله سعی در بررسی جهت‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک مختلف در مخالفت با پادشاهی عربستان سعودی، عملیات نظامی در یمن، تقویت نفوذ منطقه‌ای ایران از قبل بحران در یمن، می‌پردازد. در آخر اینکه، این مقاله بیان می‌کند که دستور کار سیاسی مانند پذیرش پیشنهادات قانونی و اصلاحات دموکراتیک از سوی دولت یمن و نیز هم‌جهتی بیشتر سیاست خارجی یمن با ایران به‌عنوان یک هویت متحد شیعی در راستای پایان دادن به بحران یمن، امری ضروری به نظر می‌رسد. با بررسی پیشینه‌های مرتبط با پژوهش حاضر روشن شد که پژوهش مشخصی که نشان‌دهنده تأثیر رقابت امنیتی ایران با عربستان و امارات در حوزه باب‌المندب بر زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس باشد وجود ندارد یا حداقل نگارندگان چنین پژوهشی نیافتند. نوآوری این مقاله در این است که به بررسی تأثیر رقابت امنیتی ایران با عربستان و امارات در منطقه‌ی باب‌المندب بر زیرمجموعه‌ی امنیتی خلیج فارس می‌پردازد. این پژوهش ادعا می‌کند که بین زیرمجموعه‌ی امنیتی خلیج فارس و تنگه‌ی باب‌المندب یک پیوستار امنیتی وجود دارد که تحت تأثیر الگوهای دوستی و دشمنی بین ایران، عربستان و امارات قرار گرفته و این پیوستار بر منافع منطقه‌ای ایران تأثیر می‌گذارد. این رویکرد جدیدی است که پیش‌تر در پژوهش‌های مرتبط به این شکل موردبررسی قرار نگرفته بود.

مقاله با استفاده از چارچوب نظری مجموعه‌ی امنیتی باری بوزان، به تحلیل این پیوستار امنیتی و تأثیرات آن بر رقابت‌های منطقه‌ای پرداخته و تلاش می‌کند تا با ارائه‌ی الگوی امنیتی مشارکی و همکاری‌های چندبعدی، راه‌حلی برای ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس تحت نظارت بازیگران منطقه‌ای و بدون دخالت بیگانگان ارائه دهد. این رویکرد نوآورانه‌ای است که به‌جای تمرکز صرف بر رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی، بر همکاری و مشارکت بین کشورهای منطقه تأکید می‌کند.

¹ Kjetil Selvik

² The War in Yemen: The view from Iran

چارچوب نظری پژوهش

باتوجه به موضوع و دامنه جغرافیایی پژوهش، از نظریه‌های مجموعه امنیتی منطقه‌ای باری بوزان بهره گرفته شد. این نظریه در سال ۱۹۹۸ با تأکید بر توجه پنج عنصر اجتماعی، زیست‌محیطی، سیاسی، اقتصادی و نظامی مطرح گردید. به دلیل وجود برخی مشکلات در روش‌ها و نظریه‌های سستی در مطالعات امنیتی، باری بوزان رویکرد جدیدی را در این زمینه ارائه داد. در این نظریه دو قدم مهم در تحلیل مفهوم امنیتی برداشته شد؛ اولین مرحله تحلیل منطقه‌ای در راستای فهم رابطه امنیت و درک آن به‌عنوان یک پدیده وابسته به هم و نه صرفاً موضوعی جداگانه است. مرحله دوم، ترسیم طیف کاملی از لایه‌های تحلیلی می‌باشد (داداندیش، کوزه‌کرجی، ۱۳۸۹: ۷۷). به گفته باری بوزان، مجموعه امنیتی به معنای گروهی از واحدها است که فرآیند اصلی امنیت و ناامنی یا هر دو، به‌گونه‌ای به هم مرتبط هستند که مسائل امنیتی آن‌ها نمی‌توانند به‌صورت منطقی از یکدیگر تفکیک و تجزیه و تحلیل یا حل و فصل شوند. در این مجموعه، فرآیندهای امنیتی سازی یا ناامنی یا هر دو، با مشکلات امنیتی واحدها مرتبط است و علایق امنیتی آن‌ها به قدری به هم پیوسته است که امنیت ملی آن‌ها را نمی‌توان جدا از هم در نظر گرفت. (Buzan, 1991, p201). اجزای اساسی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای شامل وابستگی متقابل امنیتی، الگوی دوستی و دشمنی (توازن قدرت) و مجاورت جغرافیایی هستند. این مجموعه‌ها حداقل باید شامل سه بازیگر مهم منطقه‌ای باشند و امکان تطبیق آن‌ها با تغییرات امنیتی در هر واحد دیگر از مجموعه را داشته باشند. وابستگی متقابل امنیتی به این معناست که تغییرات در امنیت یک واحد می‌تواند بر سایر واحدهای مجموعه تأثیرگذار باشد، مثبت یا منفی. در نتیجه، ناامنی در یک واحد ممکن است به ناامنی در واحدهای دیگر منجر شود (تأثیر منفی)، در حالی که تقویت قدرت یک واحد می‌تواند به بهبود امنیت واحدهای دیگر منجر شود (تأثیر مثبت). عموماً، شدت وابستگی متقابل امنیتی درون اعضای مجموعه بیشتر از آنچه که با دولت‌های خارجی دارند (همان: ۱۹۵-۱۹۴). مؤلفه دیگر الگوهای دوستی یا دشمنی (توازن قدرت) است، به این معنا که روابط میان بازیگران ممکن است از دوستی تا سوءظن و هراس متغیر باشد؛ و سومین مؤلفه، مجاورت جغرافیایی است که به‌عنوان معیاری برای عملکرد یک مجموعه امنیتی در نظر گرفته می‌شود (همان: ۱۸۸). با توجه به این مؤلفه‌ها و تأکید بر متغیرهای منطقه‌ای، به نظر می‌رسد که نظریه

باری بوزان از توانایی نسبی در تبیین تحولات چندبعدی امنیتی در منطقه خلیج فارس و دریای سرخ و تنگه استراتژیک باب‌المندب برخوردار است.

اهمیت مناطق موردبررسی در پژوهش

الف. باب‌المندب

تنگه باب‌المندب میان یمن و جیبوتی در شاخ آفریقا قرار گرفته است. فاصله دو سوی تنگه از رأس منهل در یمن تا رأس سیان در جیبوتی ۳۰ کیلومتر است (وریچ کاظمی، ۱۴۰۰، صص ۳۵-۳۴). صادرات از خلیج فارس و آسیا به مقصد بازارهای غربی باید قبل از عبور از کانال سوئز از این تنگه عبور کند. سازمان بین‌المللی دریانوردی تخمین می‌زند که بیش از یک‌چهارم کشتیرانی جهان از این مسیر عبور می‌کند که معادل چندین میلیارد تن بار در سال است. بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، روزانه حدود ۵/۴ میلیون بشکه نفت از کشورهای خلیج فارس و آسیایی از این مسیر انتقال می‌یابد. علاوه بر این ۲۰ درصد برنج دنیا و ۱۵ درصد صادرات جهانی گندم دنیا باید از این منطقه عبور کند.

بنابراین، مسیر اصلی تجارت بین اقیانوس هند و دریای مدیترانه از طریق تنگه باب‌المندب عبور می‌کند و این تنگه یک منطقه استراتژیک است که امنیت آن بسیار حیاتی است. ابرقدرت‌ها در حال رقابت برای برقراری نفوذ در این منطقه استراتژیک هستند، همچنین در شاخ آفریقا و شبه‌جزیره عربستان. موقعیت استراتژیکی تنگه باب‌المندب و اهمیت آن برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به دلیل رقابت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی کشورهای دارنده منابع انرژی نفت و گاز در خلیج فارس، باعث شده تا رقابت‌های جدیدی در منطقه دریای سرخ شکل بگیرد. این تحولات باعث شده که مرزهای شبه‌جزیره عربستان و شاخ آفریقا به نحو قابل توجهی با یکدیگر مرتبط شوند و تأثیرات آن‌ها به شدت بر یکدیگر اثر بگذارد؛ زیرا همان‌طور که باب‌المندب یک مسیر استراتژیک برای انتقال نفت و گاز طبیعی است و روزانه حدود ۵ میلیون بشکه نفت و فراورده‌های نفتی از این تنگه عبور می‌کنند؛ ناامنی در این تنگه و بسته شدن آن منجر به طولانی‌تر شدن مسیر ترانزیتی حمل‌ونقل می‌شود و خسارات فراوانی را به بار می‌آورد، در نتیجه امنیت آن با چالش‌های فراوانی روبرو است. بر همین اساس، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، ایالات متحده و... فعالیت‌های اقتصادی و نظامی خود را در این منطقه گسترش داده‌اند و این امر احتمال اختلاف دیپلماتیک و بی‌ثباتی استراتژیک را

افزایش خواهد داد (IISS).^۱

به همین دلیل، بیشترین تمرکز کشورهای منطقه‌ای مانند امارات، ایران، عربستان و کشورهای فرا منطقه‌ای از جمله انگلیس، آمریکا، اسرائیل و دیگران، بر تأمین امنیت برای تجارت انرژی نفت و گاز تمرکز دارد تا بتوانند اهداف ژئواکونومی خود را پیگیری کنند.

ب. خلیج فارس

خلیج فارس یک آبراهه مهم در غرب آسیا و منطقه خاورمیانه است که از دریای عمان امتداد می‌یابد و بین ایران و شبه‌جزیره عربستان قرار گرفته است. مساحت این خلیج به ۲۳۷,۴۷۳ کیلومتر مربع می‌رسد (آزادبخت و ارمغان، ۱۳۸۸: ۲۸) طول آن حدود ۹۰۰ کیلومتر و عرض متوسط آن ۲۵۰ کیلومتر است. از سمت شرق، خلیج فارس از طریق تنگه هرمز و دریای عمان به اقیانوس هند و دریای عرب متصل می‌شود و در غرب به رودخانه اروندرود که از پیوند رودخانه‌های دجله و فرات و همچنین پیوستن رود کارون به آن شکل گرفته است، ختم می‌شود (عجم، ۱۳۸۸: ۱۵۶). عمیق‌ترین نقطه این خلیج حدود ۹۰ متر عمق دارد. در مجموع، هشت کشور در اطراف خلیج فارس واقع شده‌اند. کشورهای ایران، عمان، عراق، عربستان، کویت، قطر، امارات متحده عربی، در کناره خلیج فارس هستند. در این میان سواحل شمالی خلیج فارس تماماً در جغرافیایی سیاسی ایران قرار دارند (خواجوی، ۱۳۸۹: روزنامه همشهری).

با توجه به وجود تنگه هرمز که یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های استراتژیک جهانی است، خلیج فارس اهمیت ویژه‌ای دارد. این خلیج محور اصلی ارتباط بین آسیای جنوبی و جنوب شرقی، آفریقا، اروپا است و به لحاظ استراتژیک، مرکز ارتباطی مهم بین سه قاره به شمار می‌رود و بخشی از یک سیستم جهانی است که دریای سرخ و دریای مدیترانه و همچنین اقیانوس‌های اطلس و هند را به هم متصل می‌کند (زارعی، ۱۳۷۸: ۱). بنادر خلیج فارس به‌عنوان یک لنگرگاه مناسب برای کشتی‌ها شناخته شده‌اند و در واقع کشتی‌ها این منطقه را به‌عنوان یک پایگاه دریایی مناسب برای تبادل کالا و دریافت خدمات دریایی استفاده می‌کردند (رفیعی، ۱۳۸۱: ۱).

همچنین خلیج فارس از نظر ژئواکونومیک به علت وجود منابع سرشار نفت و گاز در خلیج فارس و سواحل آن، منطقه‌ای مهم و راهبردی بشمار می‌آید. این منطقه به علت تسلط بر ذخایر عظیم نفت و

¹. WHO WE ARE. An international research institute that provides objective information on military,

گاز، قدرت تولید و توان صادراتی قابل توجه، در حقیقت مرکز تحولات و وقایع مهم بوده است و همه کشورهای جهان کم‌وبیش به این حوزه وابسته هستند و حیات اقتصادی و نظامی - سیاسی بسیاری از کشورها به خصوص کشورهای عربی، غربی و ژاپن - به ادامه بی‌وقفه جریان نفت از حوزه خلیج فارس وابسته است (الهی، ۱۳۹۶: ۱۱۳).

بنابراین، تنگه استراتژیک هرمز و ناحیه خلیج فارس، علاوه بر موقعیت ژئوپلیتیکی، موقعیت ژئواکونومیکی نیز دارد. این منطقه دارای منابع بسیار زیادی از نفت و گاز جهانی است که برای کشورهای صنعتی به عنوان یک شاه‌رگ حیاتی در چرخه اقتصاد جهانی محسوب می‌شود. کشورهای خلیج فارس، ۶۲ درصد از کل تولید نفت جهانی را تأمین می‌کنند (رودباری، ۱۳۷۵: ۱۷-۱۶). همچنین یکی دیگر از منابع پر اهمیت در این منطقه، گاز طبیعی است. تحقیقات نشان می‌دهد بعد از روسیه، ایران، امارات متحد عربی و عربستان به ترتیب از دارندگان ذخایر بزرگ گاز در دنیا هستند. ذخایر این منطقه، مخازن گازی شمال قطر و میدان پارس جنوبی ایران را نیز در بر می‌گیرد (جودت، ۱۳۸۰: ۶۳).

از منظر ژئوپلیتیکی، خلیج فارس نیز اهمیت بسزایی دارد. در چهار دهه گذشته، این منطقه شاهد سه حادثه بزرگ بوده است: تهاجم عراق به کویت، حمله عراق به ایران و سپس تصرف عراق توسط نیروهای فرا منطقه‌ای به رهبری آمریکا. از این رو، امنیت این منطقه علاوه بر کشورهای عضو بر مناطق هم‌جوار از آسیای میانه گرفته تا دریای مدیترانه حیاتی است. از طرف دیگر، امنیت جهانی به دلیل وجود منابع نفتی آن به امنیت این منطقه وابسته است. بر همین اساس اهمیت منطقه خلیج فارس به طور خلاصه دلایل زیر است:

- تأثیر این حوزه در معادلات و چالش‌های جهانی.
- موقعیت ژئوپلیتیک ویژه خلیج فارس.
- داشتن موقعیت بری و بحری و حتی گذرگاهی و منابع عظیم انرژی و نقش ژئوپلیتیک آن بخصوص نفت بر اهمیت این منطقه افزوده است.
- تنگه هرمز به عنوان گردنه حیاتی برای ورود کالاهای مصرفی و صدور نفت به بازارهای جهانی شناخته می‌شود.
- این منطقه از لحاظ ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک برای کشورهای ایران، عربستان و امارات اهمیت بسیاری دارد و وجود آن به عنوان دروازه اصلی، تأثیرات گسترده‌ای در فرآیندها و تعادلات منطقه‌ای و جهانی ایجاد می‌کند.

- وجود اشتراکات قومی، زبانی و مذهبی بین کشورهای حوزه خلیج فارس.

- چگونگی ایجاد پیمان‌های منطقه‌ای بین کشورهای منطقه و تأمین امنیت از همین طریق و جایگاه ایران در معادلات و طرح‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای (رستمی، ۱۳۹۲: ۵۳-۴۷).

همچنین خلیج فارس محور ارتباط بین آفریقا، اروپا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است. از جنبه نظامی نیز، در این منطقه پایگاه‌های نظامی زیادی از جمله پایگاه‌های دریایی، هوایی و زمینی وجود دارند که بیشتر متعلق به آمریکا و بریتانیا هستند. همچنین حضور ناوهای جنگی کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا، در آب‌های خلیج فارس بر اهمیت نظامی و راهبردی این منطقه تأکید دارد. جنگ نفت‌کش‌ها در زمان جنگ ایران و عراق، از عوامل مهم حضور نظامی کشورهای غربی به‌خصوص آمریکا در خلیج فارس بود. اهمیت نظامی و راهبردی خلیج فارس به‌ویژه در جریان جنگ ایران و عراق نمایان شد.

ج. جایگاه ژئوپلیتیک یمن

یمن در نقطه‌ای جنوب شبه‌جزیره عربستان و جنوب غربی آسیا واقع شده است و مرزهای گسترده‌ای در خلیج عدن و دریای سرخ دارد. این کشور به دلیل موقعیت استراتژیکش، توانایی اشراق بر منطقه‌ی شاخ آفریقا و کنترل حرکت‌های این منطقه و همچنین سواحل شرقی آفریقا از طریق جزیره سوکاترا و مرزهای دریایی جنوبی و غربی یمن، اهمیت ویژه‌ای به خود جلب کرده است. همچنین، اشراق این کشور بر تنگه باب‌المندب نیز به آن اهمیت مضاعفی داده است. در واقع، یک قسمت قابل توجه از تردد کشتی‌هایی که از کانال سوئز عبور می‌کنند، از طریق تنگه باب‌المندب نیز صورت می‌پذیرد؛ بنابراین، همان‌طور که کانال سوئز اهمیت دارد، تنگه باب‌المندب نیز اهمیت زیادی دارد (درايسدل، بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸). اهمیت تنگه باب‌المندب بر اساس آنچه که در دوران جنگ سرد رخ داد، قابل درک است؛ زیرا دو قدرت جهانی تصمیم داشتند که به طور هم‌زمان در این تنگه حضور داشته باشند. احتمالاً می‌توان دلیل اصلی تقسیم یمن به دو کشور، یکی وابسته به شرق و دیگری وابسته به غرب را در مداخلات این دو قدرت جستجو کرد. همچنین، رقابت و اختلاف دو قدرت در باب‌المندب نیز باعث منازعات داخلی در کشورهای شاخ آفریقا و تجزیه اریتره از اتیوپی و در نتیجه به وجود آمدن کشور کوچک جیبوتی گردید.

اهمیت راهبردی، اقتصادی و جغرافیایی دریای سرخ و تنگه باب‌المندب سبب شده است تا بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در صدد به دست آوردن برگ برنده‌های این منطقه برآیند. وقتی کانال سوئز ساخته

بشر در سال ۱۸۶۹ افتتاح شد، پیوندی بین دریای سرخ و دریای مدیترانه ایجاد گردید. در نتیجه، تنگه باب‌المندب از اهمیت بیشتری برخوردار شد و اکنون یکی از مهم‌ترین دروازه‌های حمل‌ونقل دریایی محسوب می‌شود. عرض و عمق آن باعث می‌شود کشتی‌ها و تانکرها در اندازه‌های مختلف و سازه‌های مختلف از دو طرف مخالف عبور کنند. کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس به شدت به تنگه باب‌المندب اعتماد می‌کنند: تقریباً ۵۷ کشتی غول‌پیکر نفتی از این کشورها، هر روز از این تنگه عبور می‌کنند. کنترل حوثی‌ها بر بخشی از گذرگاه برای کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهایی که به نفت خود وابسته هستند مشکل ساز شده است. گذشته از بازیگران منطقه‌ای، سایر قدرت‌های خارجی، از جمله ایالات متحده، اسرائیل، روسیه، چین، ایتالیا، ترکیه و ایران، همه برای تقویت حضور خود در امتداد تنگه باب‌المندب اقداماتی انجام داده‌اند (Aljamra, 2019).

د. سیاست‌های امنیتی عربستان سعودی و امارات

دو کشور عربستان سعودی و امارات به‌عنوان متحدان منطقه‌ای آمریکا، با نگرانی شدیدی روبرو هستند که یمن ممکن است به یک متحد اصلی برای ایران تبدیل شود و این امر می‌تواند منجر به بحران در سراسر شبه‌جزیره عربستان در برابر خاندان سعودی شود. آمریکا نیز از دست دادن تأثیر راهبردی در یمن به دست ایران، چین و روسیه نگران است. (Nazemroaya, 2017: 5). مکان‌گذاری جغرافیایی یمن برای عربستان سعودی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این کشور به‌منظور تثبیت وضعیت شبه‌جزیره عرب و عربستان سعودی، اهمیت زیادی دارد. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، عربستان نقش قابل‌توجهی در شکل‌گیری دولت و سازمان‌دهی نیروهای مسلح و ساختارهای امنیتی یمن ایفا کرده است که به طور کامل بر پایه رویکرد طایفه‌ای و فرقه‌ای بوده است. پس از انقلاب اسلامی در ایران، عربستان سعودی با حساسیت بیشتری به این مسائل پرداخته و ترویج افکار وهابیت را در مناطق شمالی یمن تشدید کرده است.

با ظهور پدیده تحولات بهار عربی، عربستان سعودی متوجه شده که نفوذ چند دهه‌ای خود را در همسایگی جنوبی به خطر انداخته است و نگران پیامدهای این تحولات و گسترش آن به کشورش شده است؛ بنابراین، از زمان آغاز تحولات در یمن، عربستان سعودی سعی کرده است این فرایند را کنترل و مدیریت کند. عربستان سعودی به طور مداوم با چالش‌های ژئوپلیتیکی در منطقه روبرو است. این کشور از یک‌سو با دریای سرخ و از سوی دیگر با خلیج فارس همسایه است؛ اما برای دسترسی به این آبراه‌ها، باید از باب‌المندب و تنگه هرمز عبور کرد. با توجه به اینکه ایران در تنگه

هرمز و یمن در تنگه باب‌المندب حضور قوی دارند، عربستان همواره نگران استفاده از مسیرهای آبی خود بوده است. عربستان نفت خود را از طریق این تنگه‌ها به بازارهای جهانی صادر می‌کند و در صورت بسته شدن این مسیرها، قادر به صادرات نفت خود نخواهد بود که این موضوع می‌تواند منجر به قطع کامل صادرات نفت این کشور شود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۱).

امارات و عربستان می‌کوشند با تقویت بازوهای نفوذ خود، در یمن نفوذ بالایی داشته باشند. در واقع موضوع یمن تا آنجا برای عربستان مهم و حیاتی بود که برخلاف همه هنجارهای بین‌المللی با چراغ‌سبز ایالات‌متحده، یورشی همه‌جانبه را بر علیه مردم بی‌دفاع یمن آغاز کرد و به ازین‌بردن تأسیسات زیر بنایی این کشور مبادرت ورزید. عربستان و امارات همواره سعی کرده‌اند سطح بسیار بالایی از نفوذ سیاسی خود را در بین کشورهای منطقه حفظ کنند. تشکیل ائتلاف عربی در عملیات طوفان از همین‌منظر قابل‌توجه است. نیروهای مقاومت انصار الله یمن اگر تا قبل از این موضوع با حاکمیت خود در تضاد بودند؛ اما با عریان‌شدن خصومت عربستان سعودی، مقابله با آنان به یک ضرورت حیاتی تبدیل شد، زیرا قطعاً کشور یمن با قرارگرفتن در گلوگاه باب‌المندب از اهمیت ژئوپلیتیکی فراوانی برخوردار است. رقابت برای کنترل تنگه باب‌المندب و دریای سرخ بخشی از درگیری بزرگ منطقه‌ای بین ایران و متحدان شیعه آن و عربستان سعودی، امارات، مصر و متحدان سنی آنها است. از زمان آغاز جنگ داخلی در یمن، نیروهای حوثی و متحدان آنها از نیروهای مسلح، سریعاً کنترل بنادر و مناطق ساحلی استراتژیک یمن را به دست گرفتند که مهم‌ترین این تصرفات تنگه باب‌المندب است. این مسائل همگی منجر به ایجاد یک محیط مناسب برای رقابت ژئوپلیتیکی نمایندگان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای کنترل و تسلط بر فضای اطراف تنگه باب‌المندب می‌شود تا بتوانند اهداف خود را دنبال کرده و استراتژی‌های خود را گسترش دهند.

ه. سیاست‌ها و اهداف آمریکا در باب‌المندب

برخی از کشورها سعی دارند بازیگران منطقه‌ای را در مقابل سیاست‌های اقتصادی-امنیتی یکدیگر قرار دهند و تعارضات و کشمکش‌ها را در آن منطقه بیشتر کنند. باب‌المندب هم اکنون مرکز پرتش ژئواستراتژیک جهان است و از کشورهای تأثیرگذار بر این منطقه می‌توان به ایالات‌متحده آمریکا اشاره نمود، این کشور با ایجاد و گسترش حضور نظامی خود در کمپ لمونیر در جیبوتی، توانایی قابل‌توجهی در کنترل و نظارت بر باب‌المندب را به دست آورده است. از سوی دیگر، چالش‌های رو به افزایش در منطقه باب‌المندب ممکن است منجر به بروز خطرات، فرصت‌ها و محدودیت‌های

جدیدی برای تردد و ترانزیت دریایی ایالات متحده آمریکا شود که هم‌اکنون قابل مشاهده است. به‌هرحال حضور ایالات متحده در جیبوتی می‌تواند به‌عنوان یک منبع قدرت برای تحقق اهداف و منافع این کشور عمل کند؛ زیرا با دسترسی و کنترل بر باب‌المنذب، ایالات متحده قادر خواهد بود به بسیاری از اهداف استراتژیک خود دست یابد (Friend, 2018).

تهدیدات دیگری نیز وجود دارد که می‌توان آن‌ها را در دسته تهدیدات اقتصادی قرار داد. بر اساس گزارش سالانه انرژی دانشگاه کلمبیا، حتی یک تعطیلی موقت تنگه باب‌المنذب می‌تواند قیمت‌های جهانی انرژی و هزینه‌های انرژی را به طور قابل توجهی افزایش دهد (Conti, 2018).

و. اسرائیل و تنگه باب‌المنذب

یکی از محورهای کلیدی اهمیت باب‌المنذب به امنیت اسرائیل مرتبط است؛ کنترل این تنگه می‌تواند بسیاری از دغدغه‌های اسرائیل و غرب را کاهش دهد. باب‌المنذب نقش حیاتی در تجارت بین‌المللی اسرائیل ایفا می‌کند و در استراتژی نظامی و امنیتی اسرائیل، اطمینان از عدم تسلط دشمنان بر این آبراه بسیار مهم است. نگرانی اسرائیل درباره باب‌المنذب از یک سو به تهدیدات احتمالی علیه این کشور و از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی آن به بازمی‌گردد. بر اساس آمار رسمی، اسرائیل از طریق این مسیر اقتصادی، حدود ۳ میلیارد دلار صادرات و ۱۲،۳ میلیارد دلار نیز واردات از کشورهای آسیایی و اقیانوسیه انجام می‌دهد؛ این ارقام نمایانگر ۵ درصد از کل صادرات و ۱۸ درصد از کل واردات اسرائیل از طریق تنگه باب‌المنذب است. (mashregnews.ir).

ز. سیاست‌ها و اهداف ایران در تنگه باب‌المنذب

آنچه برای ایران اهمیت دارد عدم دسترسی آمریکا و اسرائیل به این آبراه استراتژیک جهان است و آنچه سبب نگرانی راهبردی ایران و اتخاذ سیاست حمایت و اتحاد با انصار الله شده، درک و تصور از حضور تهدیدآمیز اسرائیل در مرزهای جنوبی و ایجاد مانع برای دسترسی ایران به آب‌های آزاد و نزدیکی به عربستان سعودی است؛ بنابراین جمهوری اسلامی ایران نیز در راستای اهداف و اصول سیاست خارجی خود، از ابتدای جنگ یمن، اصلی‌ترین حامی و پشتیبان جنبش انصار الله بوده است و یمن با موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ویژه خود، جایگاه مهمی در راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران دارد و منجر به قدرتمندی ایران در منطقه گردیده است. از طرف دیگر تنگه هرمز در شرایط فعلی فرصتی برای جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود؛ در صورتی که کشوری قصد حمله به خاک ایران را داشته باشد با تهدید بسته شدن تنگه هرمز روبرو خواهد شد. این درحالی است که اگر

اهمیت این تنگه از بین برود، دیگر این تهدید مؤثر واقع نشده و این فرصت به تهدیدی برای جمهوری اسلامی تبدیل خواهد شد؛ زیرا مبادلات دریایی جمهوری اسلامی که از تنگه هرمز عبور می‌کنند با سنگ‌اندازی شیوخ خلیج فارس و آمریکایی‌ها همراه بوده و با مشکلات ناامنی روبرو خواهند شد و اقتصاد کشورمان را تحت شعاع قرار خواهد داد. در این راستا است که پیروزی‌های جنبش انصار الله و کمیته‌های مقاومت مردمی یمن در دفع حملات ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی جهت اشغال تنگه باب‌المندب و حفظ کنترل آن آشکار می‌گردد. از این رو شناختن فرصت‌ها و تهدیدهای این منطقه، برای افزایش عمق راهبردی ایران و گسترش و تثبیت جبهه مقاومت اسلامی حائز اهمیت است.

ایرانیان از توانایی‌هایی در تنگه باب‌المندب برخوردار هستند. ایران نشان داده است که می‌تواند زیردریایی‌هایی را برای سفرهای دریایی به دریای سرخ ارسال کند. زیردریایی‌های کلاس کیلو کهن‌سال آن مجهز به مین‌های پیشرفته در مقادیری است که پاک‌سازی آن‌ها هفته‌ها به طول می‌انجامد و می‌تواند برای اعمال فشار بر ایالات متحده و اروپای غربی و همچنین کشورهای صادرکننده نفت خلیج فارس مورد استفاده قرار گیرد (Fargher, 2018).

همچنین تحولات اخیر در جنوب غرب آسیا می‌تواند نقش کلیدی در تغییر توازن قدرت منطقه‌ای داشته باشد. تغییرات در قدرت سیاسی کشورهای این منطقه، پیامدهای راهبردی متعددی برای کشورهای مختلف به همراه خواهد داشت. به بیان دیگر، انتقال قدرت و تغییرات در رهبری سیاسی جنوب غرب آسیا، نه تنها باعث ایجاد ناپایداری قدرت در سطح منطقه می‌شود، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات اساسی‌تری در امنیت منطقه‌ای گردد؛ بنابراین، تحولات بهار جنوب غرب آسیا تأثیرات چشمگیری بر توازن قدرت و معادلات منطقه‌ای خواهد داشت (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۵).

مجموعه امنیتی منطقه‌ای خلیج فارس

برای بررسی مسائل امنیتی خلیج فارس نیاز به تمرکز بر سطح بینابینی منطقه‌ای و تلقی خلیج فارس به عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. در این زمینه، چارچوب نظری مجموعه امنیتی منطقه‌ای که توسط باری بوزان پیشنهاد شده است، به عنوان یک مبنای مفهومی مناسب و جامع برای تحلیل وضعیت امنیتی در خلیج فارس به کار گرفته می‌شود. بوزان تعریف مجموعه امنیتی منطقه‌ای را به این شکل ارائه می‌دهد: «این مجموعه شامل یک گروه کشورها است که با استفاده از یک شبکه از روابط

امنیتی متمایز و حیاتی که اطمینان از وجود ارتباطات امنیتی متقابل بالا بین اعضا را فراهم می‌آورد، توصیف می‌شود. این گروه کشورها به‌گونه‌ای با هم مرتبط هستند که اصول امنیت ملی آن‌ها به‌طور ویژه نمی‌تواند از یکدیگر جدا شود.» (Buzan, 1991, p215).

برهمن اساس، عناصر اصلی یک سازمان امنیتی منطقه‌ای شامل مجاورت جغرافیایی، الگوی دوستی و دشمنی (تعادل قدرت)، وابستگی متقابل امنیتی هستند که حداقل باید با سه بازیگر اصلی منطقه‌ای سازگار باشند.

۱- وابستگی متقابل امنیتی

وابستگی متقابل امنیتی به معنای آن است که تغییرات و تحولات در امنیت هر بخش از یک مجموعه، بر بخش‌های دیگر تأثیر می‌گذارد. استفاده از این مفهوم بر اهمیت تأثیرگذاری امنیت واحدها تأکید می‌کند؛ به عبارت دیگر، اگر یک یا چند واحد از مجموعه در یک دوره تأثیرگذاری امنیتی شرکت نکنند، آن مجموعه دیگر به‌عنوان یک مجموعه امنیتی تلقی نمی‌شود. از این رو، ویژگی مهمی که برای شناسایی یک مجموعه امنیتی به وجود می‌آید، وابستگی متقابل امنیتی است که بر اساس نظریه امنیتی باری بوزان، حس تهدید یا ترس متقابل میان دولت‌ها مقتدر است. در خلیج فارس، امنیت به‌گونه‌ای است که هر مسئله کوچکی با حساسیت بالایی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس پیگیری می‌شود که این نشان از پیوستگی بالای امنیتی در این منطقه نسبت به سایر نقاط جهان است (Buzan, 1991, p194-195).

۲- الگوهای دوستی و دشمنی

فاکتور اساسی در چارچوب یک اتحاد یا حس خصوصی، تهدید یا ترس متقابل بین چندین دولت مؤثر است. یک تشکیل امنیتی شامل کشورهایی است که روابط بین اعضا از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت و یا در سطح دیگر از دشمنی و خصومت‌های آشکار، حتی در کمترین حد سوءظن نیز، گسترده می‌شود؛ بنابراین، ویژگی دیگر یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، همان‌طور که عنوان شد الگوهای دوستی و دشمنی است. این ویژگی می‌تواند شامل اختلافات اراضی و مرزی و مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای منطقه باشد و ایجادکننده موازنه در امنیت پایدار خلیج فارس محسوب شود (Buzan, 1991, p189-190).

۳- مجاورت جغرافیایی

مجموعه امنیتی منطقه‌ای ناشی از تعاملات و واکنش‌های دولت‌های مختلف است و نمایانگر دیدگاه

هر دولت نسبت به محیط خود و نحوه تعامل با تهدیدات سیاسی و نظامی، با توجه به فاصله‌های نزدیک، استراتژی‌های امنیتی خاصی را در پوشش خود قرار می‌دهد. این مجموعه امنیتی توسط دولت‌هایی تشکیل می‌شود که مجاور یکدیگر هستند و به همین دلیل، حضور جغرافیایی مشترک یکی از عوامل اساسی تشکیل آن به حساب می‌آید، باین حال دارای چالش‌های خود است (لیک، مورگان، ۱۳۸۱: ۵۱-۴)؛ باین حال این موضوع همچنان مسئله‌ای را به وجود می‌آورد که می‌توان آن را به‌عنوان حریفان فرا منطقه‌ای مانند ایالات متحده در امنیت خلیج فارس که در نظر گرفته نمی‌شوند، شناخت.

۴- وجود حداقل دو یا سه بازیگر مؤثر

ویژگی دیگر که در این تحقیق مورد توجه قرار می‌گیرد، حضور حداقل دو یا سه فاعل مهم در یک مجموعه امنیتی است. ایران، امارات و عربستان به‌عنوان بازیگران اصلی و تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس شناخته شده‌اند و می‌توان مجموعه امنیتی خلیج فارس را با حضور این سه فاعل اصلی و تأثیرگذار در نظر گرفت (Gause, 2010: 4). بر اساس این معیار، منطقه خلیج فارس تمام ویژگی‌ها و خصوصیات یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را به خود اختصاص داده است.

تبیین رابطه بین متغیرهای پژوهش

الف. خلیج فارس در مجموعه امنیتی منطقه‌ای

همان‌طور که بیان شد، ویژگی برجسته‌ی اول برای شناسایی یک اتحادیه امنیتی، وجود وابستگی متقابل در امنیت یا به عبارت دیگر حس تهدید یا ترس متقابل بین دو یا چند کشور است. این نگرانی‌ها از جمله عوامل اصلی ایجاد وابستگی متقابل بین اعضای یک اتحادیه امنیتی منطقه‌ای محسوب می‌شوند. این عنصر اساسی در امنیت منطقه‌ای خلیج فارس که از پیوستگی بالایی نسبت به سایر مناطق جهان برخوردار است، به طور قابل توجهی بر امنیت خلیج فارس تأثیرگذار است. به‌عنوان مثال، واکنش‌های حساس عربستان و امارات نسبت به برنامه هسته‌ای ایران یا احتمال درگیری بین ایران و آمریکا این وابستگی را نمایان می‌کند. از طرف دیگر حضور نظامی آمریکا در کشورهای عربستان و امارات همواره با اظهار نگرانی مقامات ایران همراه بوده است.

مؤلفه امنیتی منطقه‌ای دیگر، وجود الگوهای دوستی و دشمنی است. این ویژگی اغلب ناظر بر وجود اختلاف میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. این ویژگی اغلب ناظر بر وجود

اختلاف میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. برخی از این اختلاف‌ها در حال حاضر شامل اختلاف‌های اراضی و مرزی است، مانند اختلاف ایران و امارات بر سر جزایر سه‌گانه خلیج فارس و یا میدان‌های گازی و نفتی مشترک و یا مسابقات تسلیحاتی میان کشورهای ایران، عربستان و امارات از زمره الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود.

سومین مؤلفه موردبررسی مجاورت جغرافیایی است که هر چند از عوامل لازم برای تشکیل یک مجموعه امنیتی محسوب می‌شود، اما همان‌طور که لیک و مورگان استدلال می‌کنند دارای اشکال است (لیک، مورگان، ۱۳۸۱: ۵۱-۴). به‌عنوان نمونه در خلیج فارس، آمریکا به‌عنوان یک قدرت فرا منطقه‌ای بر امنیت این منطقه مؤثر است، درحالی‌که از نظر جغرافیایی جزء این مجموعه امنیتی محسوب نمی‌شود. آخرین مؤلفه‌ای که در اینجا موردبررسی و تحلیل قرار می‌گیرد وجود حداقل دو یا سه بازیگر مؤثر منطقه‌ای است، ایران، عربستان و امارات به‌عنوان سه بازیگر اصلی در منطقه ایفا نقش می‌کنند و تأثیر زیادی بر پیوستار امنیتی منطقه دارند. باتوجه به ملاحظات پیش‌گفته شده، منطقه خلیج فارس تمامی خصوصیات یک مجموعه امنیتی را دارد.

ب. باب‌المندب در مجموعه امنیتی منطقه‌ای

تنگه استراتژیک باب‌المندب در نزدیکی یمن واقع شده است و از نظر اهمیت در لجستیک نفت خام، چهارمین گذرگاه حساس جهان پس از تنگه هرمز، کانال سوئز و تنگه‌مالاکا است. از لحاظ انتقال نفت از خلیج فارس به اروپا، این مکان بعد از تنگه هرمز و کانال سوئز، سومین گذرگاه اصلی است (الراشد، ۱۳۹۱: ۷۴-۷۱). به همین دلیل، امنیت در منطقه باب‌المندب از اهمیت بسزایی برخوردار است. برخی مقامات غربی اظهار می‌دارند که ایران می‌تواند با ارسال نیروهای نظامی به این منطقه، انتقال نفت را به مشکل بیندازد. قبلاً، تهران تهدیداتی را نیز برای مسدود کردن تنگه هرمز مطرح کرده بود و افزودن باب‌المندب به این تهدیدات می‌تواند منجر به محدود شدن مسیر عبور یک قسمت قابل توجه از منابع نفت جهان شود (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۶۱). بر همین اساس، در راستای مجموعه امنیتی منطقه‌ای باری بوزان که روشن‌ترین و جامع‌ترین تحلیل را از حوزه باب‌المندب بر زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس ارائه می‌دهد، سه ائتلاف چشمگیر بر امنیت خلیج فارس و باب‌المندب سایه افکنده است. ائتلاف محور مقاومت با بازیگرانی مثل ایران و یمن، ائتلاف بلوک سنی شامل عربستان و امارات و ائتلاف دفاکتو عبری-عربی غربی متشکل از اسرائیل، عربستان و آمریکا است. این ائتلاف‌ها در مجموعه امنیتی منطقه‌ای در راستای وابستگی متقابل و الگوهای دوستی و دشمنی میان یک مجموعه

امنیتی متشکل از دو جناح محور مقاومت با ایدئولوژی اسلامی شیعی و محور مخالفین با ایدئولوژی اسلامی سنی-عبری-غربی مورد تبیین قرار گرفته است که به صورت زیر است:

۱- تهدیدات علیه محور مقاومت که شامل:

الف. تغییر موازنه قدرت و ساختار امنیتی منطقه

ب. تشدید اختلافات فرقه‌ای-هویتی در ائتلاف محور مقاومت

ج. تسری ناامنی به کشورهای محور مقاومت

۲- تهدیدات علیه بلوک سنی-عبری-غربی

الف. ایجاد گفتمان مقاومت

ب. تلاش برای برقراری حکومت اسلامی

ج. تأکید بر گفتمان شیعی

د. مبارزه با رژیم جعلی اسرائیل

نتیجه اینکه باتوجه به تحولات عمده و جریان ساز اخیر در حوزه باب المندب بر زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس، محور مقاومت با تأثیرگذاری مثبت خود، اعتبار و وزنه سیاسی-امنیتی مهمی نسبت به سایر ائتلاف‌ها برای خود به دست آورده است و موازنه قدرت به سمت محور مقاومت معطوف گردیده است که تأثیر بسزایی بر امنیت منطقه دارد و معادلات منطقه‌ای را برهم زده است.

ج. موانع امنیتی در مجموعه امنیتی خلیج فارس و تنگه باب المندب

باتوجه به عنوان پژوهش که تأثیر رقابتی امنیتی ایران با عربستان و امارات در حوزه باب المندب بر زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس است، باید به بررسی موانع امنیت در خلیج فارس و تنگه باب المندب در قالب نظریه امنیتی باری بوزان و عوامل و مؤلفه‌های برجسته این نظریه که شامل الگوهای دوستی و دشمنی و رویکردهای بازیگران منطقه‌ای (ایران، عربستان، امارات) و مؤلفه‌های خارجی تأثیرگذار به‌ویژه آمریکا است توجه نمود.

بر اساس این اصل، ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس نیازمند کاهش چالش‌ها و اختلافات‌های موجود بین کشورهای منطقه و افزایش اعتماد به منظور ترویج همکاری و دوستی است. باین حال، رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی، رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک، اختلافات ارضی و مرزی و عوامل ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر دوستی و دشمنی بین کشورها بوده و باعث شده است که تهدید، سوء تفاهم و

رقابت‌های سخت بیشتری از همکاری و همگرایی غالب شوند.^۱

از میان چالش‌های موجود بین کشورهای منطقه‌ای می‌توان به اختلافات مرزی اشاره داشت. مرزهای بین‌المللی و حتی سرزمین‌های فرامرزی است که در بین کشورهای منطقه‌ای خلیج فارس بر سر آن اختلافات گسترده‌ای وجود دارد، هر چند شدت و حدّت این اختلافات بسیار متفاوت است (سیف‌زاده، روشندل، ۱۳۸۲).

چالش و مانع دیگری که در این منطقه وجود دارد بحث مسابقه تسلیحاتی در منطقه است که بر امنیت منطقه تأثیرگذار است، اسناد نشان می‌دهند که میزان فروش سلاح و انتقال تسلیحات نظامی به خلیج فارس از دهه ۱۹۷۰ میلادی (شکوفایی نفتی)^۲ بی سابقه بوده است، به صورتی که این منطقه را به محل انباشت انواع مختلف سلاح‌های تبدیل کرده است. تأثیر این مسابقه تسلیحاتی بر امنیت منطقه منفی است و از یک طرف باعث تداوم و تشدید سوءتفاهم و بی‌اعتمادی بین کشورها می‌شود، از طرف دیگر باعث ایجاد نوعی وابستگی به قدرت‌های بزرگ و استعماری نیز می‌گردد و زمینه حضور و مداخله قدرت‌های فرا منطقه‌ای را فراهم می‌کند و این امر منجر به فاصله گرفتن خلیج فارس از دستیابی به امنیت پایدار می‌شود. همچنین منابع متعارض بازیگران اصلی ایران، عربستان و امارات نیز از موانع امنیت این منطقه محسوب می‌شود. در دوره‌های مختلف، هر یک از بازیگران اصلی منطقه‌ای توانسته‌اند نفوذ خود را بر سایر اعضای سیستم گسترش دهند، اما هیچ‌کدام به اندازه‌ای قدرتمند نبوده‌اند که بتوانند سیاست‌های دیگران را کنترل کنند (Gause, 2010, 6). این نقص در توافق و دیدگاه مشترک درباره ساختار امنیتی منطقه، باعث عدم ایجاد یک امنیت پایدار در خلیج فارس شده است. این وضعیت منجر به عدم همکاری کافی بین این بازیگران برای ایجاد یک نظام امنیتی مشترک شده است.

از دیدگاه دیگر، برای کشورهای دارای منابع انرژی گاز و نفت و کشورهایی که خطوط لوله حیاتی دارند، تسهیل حرکت آزاد سرمایه، آزادی تجارت و تأمین امنیت مسیرهای آبی بسیار حیاتی است؛ بنابراین، ایجاد وابستگی به مسیرهای ترانزیتی برای دسترسی به این منابع استراتژیک، بخشی از نگرانی‌های قدرت‌های مداخله‌گر در باب‌المندب به‌منظور تأمین امنیت آن خواهد بود. باب‌المندب در منطقه‌ای با پوشش سیاسی قرار دارد و این می‌تواند یکی از موانع امنیتی در این تنگه استراتژیک باشد،

^۱ stanleyfoundation.org

^۲ Oil Boom

زیرا ابرقدرت‌ها در رقابت برای تأمین امنیت و نفوذ در شاخ آفریقا و شبه‌جزیره عربستان همدیگر رقابت می‌کنند. رقابت ژئوپلیتیکی - ژئواکونومیکی کشورهای دارنده منابع انرژی جهت تسلط بر کانال‌های ترانزیتی نوعی رقابت ژئوپلیتیکی بی‌سابقه در دریای سرخ را باعث شده است که این رقابت چشمگیر از موانع امنیت پایدار در این تنگه محسوب می‌شود. از سوی دیگر بی‌ثباتی حاکمیتی در کشور یمن به علت اشراق این کشور به تنگه باب‌المندب تأثیر مضاعفی را بر امنیت باب‌المندب تحمیل نموده است. اهمیت این موضوع به‌اندازه‌ای است که در گزارش نوامبر ۲۰۱۴ اداره اطلاعات انرژی آمریکا آمده است: «بستن تنگه باب‌المندب می‌تواند باعث شود که تانکرهای نفتی خلیج فارس نتوانند به کانال سوئز و خط لوله سومد دسترسی پیدا کنند و مجبور شوند مسیر خود را به سمت دماغه جنوبی آفریقا تغییر دهند که این امر موجب افزایش هزینه‌های صادرات نفت می‌شود؛ همچنین، جریان نفت به سمت جنوب اروپا و آفریقا دیگر نمی‌تواند از مهم‌ترین مسیر مستقیم صادرات کالا و نفت به بازارهای آسیا، یعنی کانال سوئز و تنگه باب‌المندب، عبور کند.» (ریان، ۲۰۱۶: ۴).

باتوجه به ملاحظات پیش‌گفته شده، مرزهای دو منطقه باب‌المندب و خلیج فارس و به طور مشخص شبه‌جزیره عربستان و شاخ آفریقا به شکل باورنکردنی به هم مرتبط هستند و برهمین اساس تحولاتشان نیز بر هم تأثیرگذارند و نیاز به ایجاد یک سازوکار امنیتی متقابل در راستای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است.

سازوکار امنیتی پایدار در خلیج فارس در راستای رقابت امنیتی ایران، عربستان و امارات در حوزه باب‌المندب

برای تنظیم روابط امنیتی بین کشورهای ایران، عربستان و امارات در تنگه باب‌المندب از یک‌طرف و مقابله با تهدیدات و موانع و چالش‌های درون و برون منطقه‌ای از طرف دیگر در راستای تأمین امنیت پایدار در زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس به یک سیستم امنیتی کارآمد نیاز است؛ بنابراین خارج از هرگونه برداشت از سوی این سه کشور، تعامل و همکاری آن‌ها در چارچوب نظم امنیتی بیش از آنکه تابع اراده و خواست آنان باشد، برگرفته از یک ضرورت و نیاز مشترک خواهد بود. برهمین اساس، کشورهای ایران، عربستان و امارات در یک سیستم امنیتی به هم پیوسته متأثر از وابستگی متقابل امنیتی میان یکدیگر به سر می‌برند. از این‌رو، تنها راه مقابله با موانع و چالش‌های موجود در راستای تأمین امنیت و حفظ ثبات منطقه، استفاده از سازوکارهایی است که این سه کشور

با مشارکت حداکثری در آن حضور داشته باشند. باتوجه به نارسایی و نقض سیاست‌های امنیتی در حال اجرا مانند ایجاد نهاد شورای همکاری خلیج فارس منهای عراق و ایران که عمده‌تأ در راستای سیاست توازن قوا بوده است و همچنین سیاست هژمونیک آمریکا در جهت مسلط شدن کامل این قدرت فرا منطقه‌ای بر مجموعه امنیتی خلیج فارس بوده است، سیاست‌هایی که با ناکامی و شکست همراه شده‌اند (kraig, 2006: 12-25). از این رو، ثبات و امنیت پایدار بر زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس مستلزم ابداع شیوه جدید امنیتی در راستای رقابت این سه کشور در تنگه باب‌المندب است. شیوه‌ای که بتواند این چالش‌ها و رقابت‌های منفی در منطقه را به‌سوی الگوهای مبتنی بر همکاری دائمی و ایجاد رابطه دوستانه سوق دهد. امنیت به وسیله همکاری و مشارکت به یک فرایند تدریجی تبدیل می‌شود که تلاش می‌کند تا جهت‌دهی سیاست‌سازان دولت درباره امنیت را شکل دهد و جایگزینی برای تعریف امنیت از دیدگاهی که تنها به نظامی بودن تمرکز دارد، ارائه دهد (Snyder, 1999). بنابراین، کیفیت یک سیستم امنیتی در این است که شامل مشارکت همگانی و حضور فعال همه اعضا، بدون توجه به سطح قدرت، برای تضمین و حفظ استحکام کل مجموعه اساسی است (Macmilan, 2003: 165). اما باتوجه به موانع درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس شکل نگرفته است، ارائه الگوی نوین باتوجه به شرایط کنونی منطقه و التهابات موجود در باب‌المندب، خلیج فارس و تنگه هرمز بیش‌ازپیش نیاز به تغییر الگوی رقابت امنیتی مؤثر در این منطقه پراشتاب و استراتژیک ضروری است.

باتوجه به ملاحظات از پیش گفته شده، الگوی امنیتی مشارکتی و همکاری‌جویانه در قالب همکاری‌های چندبعدی و تعاملات حلقه اصلی امنیتی شامل ایران، عربستان و امارات را می‌توان شکل داد، درحالی‌که بازیگران فرا منطقه‌ای ذی‌نفع نیز با نقشی کم‌رنگ‌تر، تحت نظارت بازیگران اصلی منطقه‌ای در ایجاد امنیت پایدار در زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس مشارکت داشته و این مشارکت در طول زمان پایان‌یافته و امنیت منطقه تحت اشراف بازیگران اصلی بدون دخالت بیگانگان اداره گردد.

نتیجه‌گیری

منطقه غرب آسیا به‌خصوص حوزه خلیج فارس و تنگه استراتژیک باب‌المندب نقش مهمی در تعاملات کشورهای منطقه‌ای و کنشگران فرا منطقه‌ای داشته و در فضای ملتهب کنونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. طبیعتاً کشورهای منطقه‌ای حوزه خلیج فارس (ایران، عربستان و امارات)

درصدد برخوردارند آمد که از فضای جدید به وجود آمده نهایت بهره را ببرند و این خود منجر به رقابت امنیتی شدید بین آنان در حوزه باب‌المندب بر زیرمجموعه خلیج فارس گردیده است.

این سه کشور ظرفیت‌های فراوانی برای نقش‌آفرینی در این منطقه دارند که باتوجه‌به تغییر ماهیت قدرت در فضای جهانی و موقعیت ملتهب کنونی در پی آن هستند که در نظام جدید موقعیت خود را تثبیت نموده و از قدرت مناسبی برای نقش‌آفرینی در منطقه برخوردار گردند که سبب رقابت امنیتی سه کشور ایران، عربستان و امارات در حوزه باب‌المندب بر زیرمجموعه خلیج فارس گردیده است. از این رو، باوجود شرایط کنونی، درک جدیدی را از اوضاع فعلی به وجود آورده است که نتیجه آن تغییر رفتار و کنش کشورهای منطقه با کشورهای فرا منطقه‌ای شده است.

بر اساس یافته‌های پژوهش، نشان داده‌شده است که گسترش تأثیر حرکت انصار الله در یمن و افزایش کنترل بیشتر بر تنگه استراتژیک باب‌المندب، به‌عنوان یکی از مسیرهای حیاتی برای انتقال انرژی جهانی و حمل‌ونقل کشتی در کانال سوئز، در کنار افزایش کنترل بر بندر الحدیده، می‌تواند نفوذ و توانایی متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کند و تأثیری بر تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس داشته باشد. این وضعیت خود یک هشدار برای طرف‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است که از افزایش نفوذ ایران در منطقه نگران‌اند. از سوی دیگر، همسو شدن با ایران می‌تواند نقش مهمی در امنیت نفت‌کش‌های ایران داشته باشد. هرگونه ناامنی و ناپایداری در تنگه باب‌المندب، از طریق کنترل گروه‌های تکفیری و تروریستی، می‌تواند تهدید جدی برای امنیت آن‌ها به همراه داشته باشد. به‌علاوه، با تقویت نقش یک دولت همسو با ایران در یمن و تبدیل شدن این کشور به بخشی از محور مقاومت، می‌تواند امنیت اسرائیل را به خطر انداخته باشد؛ زیرا بخشی از این راهبرد از طریق تسلط بر تنگه باب‌المندب محقق می‌گردد. عربستان سعودی همواره با چالش‌های ژئوپلیتیکی در منطقه روبرو بوده است، زیرا با خلیج فارس از یک سو و با دریای سرخ از سوی دیگر، ارتباط دارد؛ اما برای دسترسی به این آب‌ها، باید از تنگه هرمز و باب‌المندب عبور کرد. با توجه به اینکه ایران در تنگه هرمز و یمن در تنگه باب‌المندب قرار دارند، عربستان همواره نگران موقعیت آسیب‌پذیر خود بوده است. این کشور نفت خود را از طریق تنگه باب‌المندب و تنگه هرمز صادر می‌کند و در صورت بسته شدن این تنگه‌ها، صادرات نفت آن کشور تقریباً متوقف می‌شود. امارات هم همواره سعی کرده‌اند سطح بسیار بالایی از نفوذ سیاسی خود را بین کشورهای منطقه حفظ کنند. تشکیل ائتلاف عربی در عملیات طوفان از همین منظر قابل توجه بود. رقابت برای کنترل تنگه باب‌المندب و دریای

سرخ بخشی از درگیری بزرگ منطقه‌ای بین ایران و متحدان شیعه آن و عربستان سعودی، امارات است؛ بنابراین تنگه باب‌المندب برای عربستان و هم‌پیمانان منطقه‌ای و جهانی آن، به‌مانند ایران از اهمیت فوق‌العاده‌ای در راستای توازن قدرت در منطقه برخوردار است و می‌توان دریای سرخ و باب‌المندب را به یک دستگاه تنش سنج تشبیه کرد، به‌طوری‌که هرگاه اختلاف‌ها و تنش‌ها میان نیروهای بین‌المللی و منطقه‌ای بالا می‌گیرد، می‌شود بازتاب آن را در دریای سرخ به‌وضوح مشاهده کرد. با افزایش این تنش‌ها، دخالت‌ها و تلاش‌های قدرت‌های فرا منطقه‌ای برای دستیابی به آب‌ها و تنگه‌ها و سواحل این دریا نیز افزایش می‌یابد و با کاهش آن، دخالت‌های این قدرت‌ها در این دریا نیز کاهش می‌یابد؛ زیرا منطقه‌های مختلف، سراسر جهان برای حفظ امنیت صادرات و واردات خود تلاش می‌کنند و این توانایی به دلیل قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای آن‌ها اعمال می‌شود. این شرایط، باعث ایجاد یک زمینه رقابتی ژئوپلیتیکی برای فعالان منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در کنترل و تسلط بر فضای اطراف تنگه باب‌المندب می‌شود تا از طریق آن اهداف و استراتژی‌های خود را گسترش دهند. برخی کشورها تمایل دارند این رقابت‌ها را با تشدید سیاست‌های اقتصادی-امنیتی فعالان منطقه‌ای تشدید کنند و در نتیجه، منطقه را بیشتر به تعارضات و منازعات بکشانند. امنیت اسرائیل نیز از اهمیت بسزایی در بحران باب‌المندب برخوردار است، زیرا این تنگه به‌عنوان مسیر حیاتی تجاری بین‌المللی برای اسرائیل شناخته می‌شود. در استراتژی نظامی و امنیتی اسرائیل، حفظ این مسیر از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا آن از خطرات ژئوپلیتیکی که به این رژیم تهدید می‌کند، می‌کاهد.

برهمن اساس، ثبات و امنیت پایدار بر زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس مستلزم ابداع شیوه جدید امنیتی در راستای رقابت این سه کشور در تنگه باب‌المندب است؛ اما باتوجه به موانع درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای که ذکر گردید، زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس شکل نگرفته است، ارائه الگوی نوین باتوجه به شرایط کنونی منطقه و التهابات موجود در باب‌المندب، خلیج فارس و تنگه هرمز بیش‌ازپیش نیاز به تغییر الگوی رقابت امنیتی مؤثر در این منطقه پر التهاب و استراتژیک است.

باتوجه به ملاحظات از پیش گفته شده، الگوی امنیتی مشارکتی و همکاری همه و چندبعدی همراه با تعاملات حلقه‌اصلی امنیتی شامل ایران، عربستان و امارات را می‌توان شکل داد، درحالی‌که بازیگران فرا منطقه‌ای ذی‌نفع نیز با نقشی کم‌رنگ‌تر، تحت نظارت بازیگران اصلی منطقه‌ای در ایجاد امنیت پایدار در زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس مشارکت داشته و این مشارکت در طول زمان

پایان یافته و امنیت منطقه تحت اشراف بازیگران اصلی بدون دخالت بیگانگان اداره گردد که این رویه می تواند تأثیر مثبتی بر منافع ایران در حوزه امنیتی خلیج فارس داشته باشد.

منابع

- آذر بخت، بهرام، ارمغان، سیمین (۱۳۸۸)، جغرافیای خلیج فارس، چاپ اول، کانون پژوهش‌های خلیج فارس، انتشارات آبیژ
- احمدی، ف، حافظ‌نیا، م، رومینا، ا، (۱۳۹۴)، بررسی و تحلیل فضاهاى تعارض بین ایران و عربستان، مطالعه موردی یمن، آمایش سیاسى فضا، ۵(۱)، ۱-۱۱
- الهی، همایون، (۱۳۹۶)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، نشر قومس
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴)؛ تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، تهران: نشر قومس.
- جودت، بهجت، (۱۳۸۰)، امنیت نفت در هزاره جدید، ژئواکونومی در مقابل ژئواستراتژی، ترجمه قدیر نصری مشکینی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۶۶-۱۶۵
- خواجهی، م، (۱۳۸۹)، ایران و نظام امنیتی خلیج فارس، روزنامه جمهوری، ۳۰ آذر
- داداندیش، پروین، کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی، راهبرد، ۱۹(۵۶)، ۷۳-۱۰۷
- درايسدل، آلسدير، جرالد، اچبلیک (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه: دره میرحیدر، چاپ پنجم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- الراشد، راشد (۱۳۹۱)، بحرین از طرح انتقالی تا گفتگو دولت با مخالفان، تهران، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- رستمی، محمد، (۱۳۹۲)، تحلیل ژئوپلیتیکی حوزه خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم و فنون دریایی
- رفیعی، عبدالله، (۱۳۸۱)، جایگاه استراتژیک خلیج فارس و جزایر ایرانی، نشر ابرار
- رودباری، لوافیلی، (۱۳۷۵)، کویت (کتاب سبز)، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه
- روشندل، جلیل، سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲)؛ تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه..
- زارعی، بهادر، (۱۳۷۸)، جغرافیای سیاسی خلیج فارس، رسالت، ۱۴ شهریور
- زعفرانی، قیس، (۱۳۸۹)، آشنایی با کشور یمن، سایت تحلیلی تبیان، ۳ اسفندماه
- سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۰)، واکاوی تحولات آتی انقلاب یمن، سایت خبری مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- سمیعی اصفهانی، ع، محمدی عزیزآبادی، م و نیک‌فر، ج، (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک هویت و تأثیر آن بر راهبرد امنیتی ایران و عربستان در بحران یمن، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۵(۲)، ۱-۲۷.

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت؛ مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

عجم، محمد، (۱۳۸۸)، اسناد نام خلیج فارس، میراث کهن و جاودان، چاپ اول، انتشارات اوین

عسکری کرمانی، م، معین‌آبادی بیدگلی، ح، (۱۴۰۰)، بررسی مجموعه امنیتی خاورمیانه و شناخت ائتلاف ها و تهدیدها با تأکید بر نقش ائتلاف محور مقاومت در مناسبات آن مجموعه، مطالعات اسلامی، ۱۰(۲)، ۱۲۷-۱۴۸.

قاسمی، ع، بابایی، ح، عباسی، م، (۱۳۹۱)، تأملی بر نظریه بیداری اسلامی در تحولات جهان عرب و تأثیرات امنیتی-سیاسی آن بر منطقه، امنیت پژوهی، ۱۱(۲۹)، ۷۰-۷۴.

قزلباش، ج، مسعود نیا، ح، گودرزی، م، (۱۳۹۶)، بررسی ساختار نظام امنیتی خلیج فارس در چارچوب روابط ایران و عربستان با تأکید بر نقش آمریکا در منطقه، نشریه پژوهش های حفاظتی-امنیتی، ۶(۱)، ۳۱-۱.

لیک، دیوید، پاتریک ام، مورگان (۱۳۸۱)؛ نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱)، پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه، ژئوپلیتیک، ۸(۳)، ۵۹-۳۵.

الهی، همایون، (۱۳۹۶)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، نشر قومس.

وریچ کاظمی، مریم، (۱۴۰۰)، اهمیت تنگه باب‌المندب در تفکر ژئو اکونومی بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۴، ۳(۳)، ۴۹-۳۲

- Barden, Justine, (2019), The Bab el-Mandeb Strait is a strategic route for oil and natural gas shipments, TODAY IN ENERGY.
- Buzan, Barry (1991), People, State and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era, London, Harvester Wheatsheaf Publication
- Conti, John J. (2018) Center on Global Energy Policy, February 13, 2018, NY, Energy Outlook 2018 Columbia University, accessible at: https://www.eia.gov/pressroom/presentations/conti_020132018.pdf
- Duffy, Kevin (2016) Hard Times at the Gate of Tears Bab al-Mandab, accessible at: <https://mwi.usma.edu/bab-al-mandab-hard-times-gate-tears/>
- Fargher, James, (2018), *Iran and the Red Sea*, marsecreview.
- Friend, Alice (2018), *Blowing the Horn: How the United States Can Reclaim the Strategic Initiative in the Bab al Mandeb*, <https://www.csis.org/analysis/blowing-horn-how-united-states-can-reclaim-str>
- Gause, F. Gregory (2010); the international relations of the Persian gulf, www.cambridg.org.

- Helal Aljamra , (2019),Bab-El-Mandeb,Gateway to the Red Sea: the World's Most Dangerous Strait,<https://insidearabia.com/bab-el-mandeb-gateway-to-the-red-sea-the-worlds-most-dangerous-strait>
- Joseph McMillan, (2003)"Toward a new regional security architecture",The Washington Quarterly, Vol. 26.
- kraig, Michael ryan (2006); forging a new security order for the Persian gulf, Middle East policy, volume xiii, number 1.
- Nazemroya, Mahdi Darius, (2017), "The War on Yemen: Where Oil and Geopolitics Mix",Available at:uk.ask.com/youtube?q=The+War+on+Yemen%3A+Where+Oil+and+...
- Ryan, Patrick W. (2015), "The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint, April 14, 2015.available at: <http://susris.com>.
- Snyder, Craig.A (ed), (1999); Contemporary Security and Strategy, London: Macmiilan Press.